



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۵/۲۰

م. اسحاق نگارگر

گویی اینان برای لذت بردن می کشند!

نیش خاری نیست کز خون شکارش رنگ نیست

آفتی بود این شکار افکن کزین صحرا گذشت

گویی اینان برای لذت بردن می کشند!

ما مردم سال ها شد که قساوت و خون آشامی دولت های ستمگر و گروه های متکی بر تفنگ را آزمودیم ولی هرگز سایکالوژی این عاشقان گشتار را نفهمیدیم. برخی در گوشه گوشه کشور گورهای دسته جمعی کردند و نعش های گشتگان را زیر خاک کردند و به مردم گفتند: «ما ضد انقلابیون» را کشتیم. هیچ از یاد نمی برم که یکی از دولتمردان این گروه آفتابی از رادیوی دولت اعلام کرد که: «هر جا ضد انقلابی دیدید جا به جا بکشید» و راستی هم در گوشه گوشه وطن ماتم خانه ها ایجاد کردند و بالاخره نادم و سرافکنده از آسمان قدرت بر زمین مذلت فرو افتادند و به عنوان یک کابوس وحشتناک در خاطره ها ماندند و با آنکه حامیان بیگانه شان ده سال تمام بم ریختند و با آن بم های کور باز هم گشتند تا از «انقلاب برگشت ناپذیر» دفاع کنند ولی مردم این کشور همانند داود پیامبر سنگ جهاد بر جبین جالوت استبداد و خود سری کوفتند اما مردم به جای این که از افتخار این پیروزی بر جالوت باطل در کوچه های کشور خود رقص و پایکوبی می کردند در دام مُشتی قدرت طلب افتادند و با هم جنگیدند و شهرهای را که به خاطر پیروزی باید آیین بنیان میکردند ویران کردند و لانه جغدان ساختند. بدبختانه کسی پیدا نشد که بر غننامه مردم نقطه پایان بگذارد و هرچه برای بهتر آرزو کردیم بدتر شد. این جامعه بیمار و این مردم بیمار به دو دسته مردم بی اندازه نیازمند استند. به داکتران و پرستاران از جان گذشته که بر جراحت های مردم مرهم بگذارند و زخم بدن های چاک چاک را بدوزند و ژورنالیست های جوان که فریاد بیچارگی مردم را به گوش همه جهان برسانند اما ما مردم بیچاره این مصیبت را که به تازگی در ماتم سرای افغانستان در سینه های مردم داغیده پنجه ظلم و خشونت گورکرده اند کجا ببریم و نزد کدام دادگر عادل اقامه دعوی بکنیم. هنوز خون داکتران و پرستاران چار صد بستر خشک نشده است که اینک امروز ما چهار تن ژورنالیست جوان را در جلال آباد از دست دادیم. گناه شان چه بود؟ هیچ.

مشکل همین است که نالیدن از درد نیز در فرهنگ این مردم گناهی است که جزایش قتل است. آری داعش را می گویم که مانند موش از غاری به غاری می گریزد ولی خود را دولت اسلامی عراق و شام می نامد و حالا که در آنجا

گلیمش را جمع کرده اند انتقامش را از مردم افغانستان می گیرد و عملاً نشان میدهد که دالش برای دولت نیست و الفش مخفف اسلام نیست و (ع) هم کاری به عراق ندارد و (ش) نیز شام را نمی رساند. این گروه بدترین و سنگدل ترین گروه است که ما آزموده ایم. اینان به کشت و خون عشق دارند و به خاطر لذت است که می کشند و من فکر می کنم که (د) داعش مخفف درد است و الف مخفف استبداد و الم است و (ع) نیز نمودار عُدوان و دشمنی با خلق خدا است و (ش) نیز مخفف شقاوت و شهوت گشتار است که اینان به همین شهوت زنده استند و اگر از این شقاوت و شهوت بگذرند هرگز زنده نمی مانند. من امروز از قتل نابخشودنی آن ژورنالیست های جوان که هیچ نسبتی جز نسبت انسانیت با من ندارند و حتی نام شان را هم نمیدانم ولی سیل خون در دلم می جوشد و نمی دانم از این غم غیر از خدا (ج) برای چه کس بنالم.

پروردگارا تو انسان را تاج سر آفرینش ساختی و برای هدایت انسان پیامبران و ادیان را فرستادی و اینک این مدعیان کاذب خدا دوستی گل های رسیده و زیبایی باغ ترا با قساوت پی می کنند. پروردگارا اگرچه ترک ادب شرعی می شود و در محضر جلال تو گستاخی است اما آنقدر غم در دلم دارم که می خواهم شعر یک شاعر گمنام را که وقتی اردوی کفار را در دیار اسلام دیده بود که اسپ های خود را در مسجد های ویران که خانه خدایش می خوانند می بستند از روی درد بر آستان تو فریاد کرده بود:

ای آنکه سماوات پُر از ابر کنی
روزی به دهان مؤمن و گبر کنی
کردند تمام خانه های تو خراب
ای خانه خراب تا به کی صبر کنی

پروردگارا! اینان خانه های صفا و انسانیت را ویران کرده اند آیا وقت آن نرسیده است که به داد این همه دل های سوخته برسی و این بلای بد را از جهان زیبایی خود دفع کنی؟
من از این گستاخی در محضر جلال تو هزاران بار عذر می خواهم ولی آخر صبر ما بیچارگان هم اندازه دارد؟
والله اعلم بالصواب. نگارگر ۱۷ می ۲۰۱۷ میلادی برمنگهم